

سفر ایران

به مناسبت برگزاری سومین کنفرانس بین‌المللی عرس بیدل

سید احسن الظفر*

پروفسور خانم قمر غفار، رئیس قسمت فارسی جامعه ملیه اسلامیّه، زنگ زدند که در ماه نوامبر ۲۰۰۸ میلادی در ایران سومین کنفرانس بین‌المللی درباره بیدل به‌عنوان «عرس بیدل» برگزار خواهد شد. اگر آماده هستید زندگی‌نامه و چکیده مقاله همراه با دو قطعه عکس و گذرنامه را ارسال دارید و یا توسط اینترنت به‌آقای سعیدی کیاسری ارسال دارید. قبلاً آقای علی‌رضا قزوده مدیر مرکز تحقیقات فارسی خانه فرهنگ ایران و آقای کریم نجفی رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو هم گفته بودند که ان‌شاءالله حتماً شما را به ایران خواهیم فرستاد. من که از دیرباز آرزومند دیدن ایران بودم فرصت را غنیمت شمرده همان‌وقت آماده شدم و آمادگی خود را برای شرکت در کنفرانس به‌ایشان اعلام کردم. خواستم در این موقع درباره «عرس بیدل» که گاه در دهلی برگزار می‌شد چیزی بنویسم تا استادان و دانشمندان ایرانی هم از کیفیت «عرس بیدل» آگاه شوند. بنده چکیده‌ای به‌عنوان «عرس بیدل» نوشته با کاغذهای مطلوب دیگر به‌ایشان ارسال داشتم. بر طبق قراری که قبلاً تهیه شده بود در سی‌ام ماه اکتبر به‌دهلی به‌خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران رفتم و با کارمندان آن‌جا تماس گرفتم. آن‌جا پروفسور قمر غفار و استاد محمد اقبال و استاد انوار احمد را ملاقات کردم. کاغذهای لازم برای ویزا تهیه کرده همراه ایشان به‌سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران رفتم و همه امور مربوط به‌ویزت انجام دادم.

* دانشیار بازنشسته فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

قرار بود که دوم ماه نوامبر از فرودگاه بین‌المللی ایندرا گاندی توسط هواپیمای ماهان به تهران پرواز کنیم. لذا دو روز مهمان استاد دکتر محمد اقبال شدم و خیلی متشکرم که ایشان و همسر ایشان با کمال مهربانی و وظیفه‌مهمان‌نوازی را انجام دادند. هنگامی که سوار هواپیما شدیم نخستین اثر انقلاب اسلامی در پوشاک و رفتار مهرآمیز میزبانان هوایی ایرانی حس کردم که البته خیلی ستودنی است. تقریباً ساعت چهار یا پنج صبح به فرودگاه بین‌المللی امام خمینی رسیدیم. آن‌جا چند نفر از مسئولان «غرس بیدل» برای پذیرایی از قبل حضور داشتند. اگرچه هوا خیلی سرد بود اما دل گرم بود بدین جهت که از دیرباز آرزومند دیدن ایران بودم و اینک می‌دیدم آن آرزوی دیرینه‌ام تأمین می‌شد. همراه دوستان به هتل بزرگ فردوسی رسیدیم که البته مثل فردوسی بزرگ این هم بزرگ و خوب بود. همه کارمندان آن‌جا هم رفتار مهرآمیز به‌عرض نمایش گذاشتند. یک نفر بنام آقای حسام بابایی را برای راهنمای ما آن‌جا گذاشته بودند که خیلی شایسته و مهربان بود ایشان ورقه‌ای مشتمل بر راهنمایی‌هایی به‌من تحویل دادند. من در اتاقی که در طبقه چهارم قرار داشت اقامت داشتیم، دوستان دیگر هم در اتاق‌های دیگر و پیش اطاق من بودند. اکثر در وقت صبحانه و ناهار باهم روی میز در تالار غذاخوری گرد می‌آمدیم و درباره‌ی اوضاع سیاسی و ادبی ایران باهم صحبت می‌کردیم.

در تاریخ سوم نوامبر پس از ظهر برای دیدن از موزه ایران رفتیم. این موزه در تهنخانه وجود دارد و در آن اقسام جواهرات گران‌بها و تاج‌ها و شمشیرها و تخت‌های مرصع هستند که در گذشته شاهان ایران آن را به‌کار می‌بردند و یادآور شکوه شاهانه‌ی ایشان است. به‌راهنمایی یکی از کارمندان آن‌جا اطلاعاتی مربوط به آن به‌دست آوردیم. موجب استعجاب بنده شده که هنرمندان ایرانی چقدر زحمات‌های شدید و رنج‌های بی‌کران برای نام و نمود شاهان کشیدند. آن‌جا شعری از بیدل به‌یاد آمد که برای یکی از رفیقان خواندم:

بهر نام دیگران تا چند شغل جان کنی مزد عبرت زین نگین‌ها صنعت حکاک برد
 آن رفیق گفت شغل به‌فتح شین درست است و شما شغل به‌ضمّ شین خواندید.
 گفتم ممکن است حق با شما باشد اما بنده تاکنون شغل به‌ضمّ شین درست دانسته‌ام.
 نمی‌دانستم که آن رفیق آن‌قدر زود رنج و نازک مزاج است که این امر موجب

ناخرسندگی او خواهد شد. من در سند خود آیه قرآنی که در سوره یس آمده است: **أَلْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَيَكْهُونَ** ^۱ خواندم که واژه شُغُل اینجا جمع شُغُل است نه جمع شُغُل به فتح شین. به هر صورت این بحث که یک بحث علمی سره بود موجب ناخرسندی ایشان شد حال آن که اختلاف آرا در بحث علمی همواره در میان دانشمندان مورد ستایش قرار گرفته است.

از میان شرکت کنندگان آقای اسدالله حبیب که اصلاً از افغانستان اند و حالا در آلمان به عنوان استاد فارسی خدمت تدریس را انجام می دهند، از جمله کسانی بودند که بنده توسط مقاله ایشان «بیدل شناسی در اتحاد جماهیر شوروی» سابقه آشنایی داشته بودم. به ایشان بر سر موضوعات مختلف به تبادل نظر پرداختیم. پس از خوردن ناهار به اتفاق ایشان در اتاق ایشان رفته تقریباً یک و نیم ساعت باهم صحبت کردیم به ویژه درباره اوضاع سیاسی کشور افغانستان پرسیدم. ایشان گفتند که به عقیده ام این جنگ تا بیست سال دیگر ادامه خواهد داشت و نزد مسلمانان افغانی هیچ حلی برای این جنگ نیست. در کوهستان قندهار اورانیوم یافته می شود. آمریکا تاکنون تقریباً بیست درصد اورانیوم بیرون آورده و هشتاد درصد هنوز آنجا وجود دارد. به علاوه معادن الماس و جواهرات و سنگ های گران بها هم آنجا وجود دارد و آمریکا همه این گنج های گران بها را در نظر داشته است. لذا رئیس آمریکا خواه سفیدفام باشد خواه سیاه فام نمی تواند این سیاست سودجویانه را نادیده بگیرد. استاد حبیب در دانشگاه هامبورگ زبان دری را تدریس می دهند و گفتارها می نویسند و مجله ای هم نشر می کنند و در آخر ایشان یکی از سی دی. خود را و اثر خود را به نام «واژه نامه بیدل» اعطا کردند. بنده هم مجموعه مقالات خود را درباره بیدل بنام «بیدل در منطقه فکر و اندیشه» به ایشان تحویل دادم تا نظر گذرا بر آن افکنند.

در تاریخ چهارم ماه نوامبر پس از خوردن صبحانه معلوم شد که امروز داریم برای زیارت مقبره امام خمینی ^(ره) می رویم. سوار ماشین شده آنجا رفتیم که از شهر تهران به فاصله ویژه ای واقع است و کار تعمیر بناها هم اکنون ادامه دارد. بخشی که تاکنون

۱. سوره یس (۳۶)، آیه ۵۵.

به پایه تکمیل رسیده است خیلی پرشکوه است و پس از به پایان رسیدن همه بناها با شکوه‌ترین چیزی که باید متوجه آن شوند همانا پیام‌های روحی امام خمینی^(ره) است... پیام‌هایی که در زندگی اجتماعی و مذهبی ایران انقلابی بزرگ و بی‌مانند آورد و آنان را از بندگی انسان همانند خود بیرون آورده، به بندگی خدا گسیل کرد.

شب تلفنی از آقای حسام بابایی دریافت کردم، ایشان گفتند که برای رفتن به تالار کنفرانس صبح ساعت هشت و نیم در پایین هتل حضور دارند.

بر طبق برنامه در تاریخ پنجم ماه نوامبر پس از صبحانه برای رفتن به تالار کنفرانس پایین آمدیم، معلوم شد که چندین نفر از کشورهای مختلف برای شرکت در این کنفرانس آمده‌اند. به‌هرصورت سوار اتوبوس شده به تالار بزرگ رفتیم. این تالار خیلی خوب و قشنگ و بزرگ بود که تقریباً هزار نفر می‌توانستند آن‌جا بنشینند. تعداد زیادی از شنوندگان ایرانی هم آن‌جا حضور داشتند. پس از تلاوت قرآن آقای هادی سعیدی که روح روان این کنگره بودند و عجب اتفاق است که نخستین برگزارکننده «عُرس بیدل» هم همانا سعید نام داشت که برادرزاده بیدل بود. ایشان به‌طور مشروح درباره کنفرانس و هدف آن صحبت کردند. پس از ایشان معاون رئیس جمهور آقای مشایی سخنرانی کردند. بعد آقای افتخار عارف نویسنده معروف پاکستانی مقاله خود را که به زبان انگلیسی نوشته بودند خواندند و استاد جلال‌الدین کزازی از ایران سخنرانی کردند. بعد آقای انوار احمد از هند و آقای عسکر حکیم تاجیکی و آقای موسوی گرمارودی و آقای اسدالله حبیب مقاله‌های خود را خواندند. از میان این مقاله‌ها مقاله اسدالله حبیب و آقای عسکر حکیم تاجیکی بهترین مقاله‌ها بودند. در جلسه دیگر چندین نفر از دانشمندان ایرانی مقاله‌های خود را خواندند. امروز تنی چند از کارمندان تلویزیون و رادیو از بنده مصاحبه گرفتند. در این مصاحبه درباره بیدل و ارزش سخنان وی صحبت کردم و گفتم که توسط برگزاری «عُرس بیدل» آقای سعیدی روایتی را که در حدود دویست و پنجاه سال پیش در دهلی انجام می‌یافت را زنده کرده‌اند. ایشان سزاوار تبریكات صمیمانه همه ما هستند. امروز با خانم فائزه ملاقات شده که از پاکستان همراه افتخار عارف آمده بودند. بنده توسط اشعار ایشان که در مجله دانش اسلام‌آباد چاپ می‌شد معرفی غائبانه داشتم. خانم مزبور مقاله خود را درباره حیرت

بیدل خواندند. گفتم بنده هم در این باره مقاله‌ای تحت عنوان «مسئله حیرت در کلام بیدل» نوشته بودم که در دانش اسلام‌آباد شماره ۳۴ چاپ شده است.

در تاریخ ششم ماه نوامبر طبق قراری که قبلاً طی شده بود، صبح عازم تالار شدیم. در جلسه صبحگاهی شرکت‌کنندگان را در دو تالار توزیع کردند. در تالاری که من بودم بعضی از دانشمندان ایرانی مقاله‌هایی خواندند که خیلی خوب بود و نوبت بنده پس از ظهر در جلسه شامگانی آمد. بنده مقاله‌ای درباره «عُرس بیدل» نوشته بودم که در آن معنی عُرس در لغت و تعریف آن در اصطلاح امروزی و همچنین تاریخچه «عُرس بیدل» را بیان کرده بودم و گفتم که پس از دویست و پنجاه سال آن روایت زنده شده که موجب سعادت و خوشوقتی بیدل دوستان است. بنده مقاله‌های خود را درباره بیدل که در مجله‌های مختلف به چاپ رسیده بود، تحت عنوان «بیدل در منطقه فکر و اندیشه» یکجا گردآوری کرده بودم به‌آقای سعیدی برای اشاعت تحویل دادم. بعد با دوستان ایرانی ملاقات کردم. ایشان درباره اطلاعاتی که درباره «عُرس بیدل» تهیه نمودم اظهار خوشوقتی کردند. امروز از من مصاحبه‌ای برای ایران وب‌سایت گرفتند و با شخصی بنام عبدالقادر که هندی بودند و اینک پس از ازدواج در ایران اقامت ورزیده و زندگی می‌کنند توسط پروفیسور شریف حسین قاسمی ملاقات و معرفی شدم. ایشان در تلویزیون مصاحبه بنده و عکس مرا دیده بودند، لذا برای ملاقات آمدند، آدم خیلی خوبی هستند و چون برای نماز مغرب از تالار بیرون آمدم یکی از مسئولان جلسه گفت که خانم سید حسن حسینی می‌خواهند با شما ملاقات کنند، سخنش تمام نشده بود که خانم مزبور همراه با خواهرزاده خود آمدند و پس از سلام و معرفی تقریباً شش اثر حسن حسینی مرحوم را در بسته‌ای گذاشته برایم ارمغان آوردند و گفتند مرحوم سید حسن حسینی می‌خواست جواب‌نامه شما را بدهد ولی زندگیش وفا نکرد. من نامه شما را دیده‌ام خیلی خوشخط و خوب بود، من نمی‌توانم در آن خط بنویسم. براستی چندی پیش بعد از خواندن کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی» اثر حسن حسینی، تأثرات خود را همراه با چند پیشنهاد به‌ایشان فرستاده بودم و افکار و اندیشه‌های‌شان را درباره بیدل مورد ستایش قرار داده بودم. خانم در گفتگوی خود اشاره به همین نامه کرده بودند. گفتم من هم خیلی آرزومند ملاقات با آقای حسینی و شفیع کدکنی بودم که

متأسفانه یکی از آن‌ها فوت شد. به‌هرصورت ایشان آدرس خانه و نمرهٔ تلفن را روی جلد یکی از آثار حسینی نوشتند و گفتند که به‌خانهٔ ما تشریف آورید. در آن هنگام همراه من آقای زین‌العبا بودند، به‌ایشان گفتم که شما وظیفهٔ راهنما را انجام دهید تا به‌خانهٔ ایشان برویم. بنده خیلی تحت تأثیر رفتارهای مهرآمیز ایشان قرار گرفتم و خواستم که حتماً به‌خانهٔ ایشان برویم اما متأسفانه فرصتی دست نداد. هنگام صرف چای با آقایان ابوالقاسم رادفر و فقیهی و آقای کرازی و مصطفوی و خانم سماواتی ملاقات شد که با ایشان سابقهٔ آشنایی داشته بودم. چون این آخرین جلسه بود، لذا بسیاری از شنوندگان ایرانی هم در آن شرکت کردند. تقریباً در ساعت ده بعد از ظهر از تالار برگشتیم.

سفر قم

در تاریخ هفتم ماه نوامبر ما را به‌قم بردند که آن‌جا مقبرهٔ حضرت معصومه خواهر امام هشتم امام رضا^(ع) است. آن‌جا ازدحامی بزرگ از مرد و زن برای فاتحه‌خوانی و استفاده روحی به‌چشم رسید. مقبرهٔ پرشکوه است که نمونهٔ هنر و فن هنرمندان ایرانی است که خیلی ستودنی است. به‌علاوه قم یکی از مراکز مهم دینی و علمی ایران محسوب می‌شود که متأسفانه نتوانستم از یکی از مدارس آن دیدن کنم و با علمای آن سامان صحبت کنم. همچنین معلوم شد که آن‌جا کتابخانه‌ای که شاید به‌آیت الله مرعشی منسوب است یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌های ایران است اما در آن هنگام باز نبود.

روز دیگر قرار بود که شامگاه برای ملاقات آقای احمدی‌نژاد رئیس محترم جمهور ایران برویم. تقریباً نزدیک مغرب آن‌جا رسیدیم. زندگی ساده و اختلاط آزادانه‌اش با شرکت‌کنندگان و مردم ایرانی مرا تحت تأثیر زیادی قرار داد و آن را با روش زندگی شاهان گذشته ایران مقایسه کردم: «بین تفاوت ره از کجاست تا به‌کجا» حتماً رئیس جمهور محترم می‌خواهند یک زندگی ساده‌ای خالی از کَر و فر و شَأن و شکوه داشته باشند. چند نفر از شرکت‌کنندگان در برابر ایشان سخنرانی کردند و دربارهٔ بیدل و ایران صحبت کردند. بنده را هم فرصتی دادند تا حرفی چند به‌پیشگاه ایشان بگویم. گفتم که بیدل یک گوینده‌ای محض نبوده، بلکه از جملهٔ اندیشمندان جهانی هم بوده. هم امروز

بعضی از راهنمایی‌اش سودمند به چشم می‌رسد. مثلاً دربارهٔ سیاست زورگویانهٔ بوش و بلر و همنویانش می‌گوید:

اگر تسخیر دلها در خیالت بگذرد بیدل

به احسان جهد کن کاینجا خدای بنده می‌گردد

آن مبلغی هنگفتی که آمریکا و بریتانیا و دیگران برای هجوم ناجوانمردانه به افغانستان و عراق به خرج رسانیدند و ملیون‌ها نفر را کشتند و خانه‌ها و ویران ساختند اگر همین مبلغ را برای رفاه و بهبود مردم این سامان خرج می‌دادند، حتماً دل‌های‌شان را به دست می‌آوردند به گفتهٔ حافظ «دل به دست آور که حج اکبر است». زیرا اثر احسان و نیکویی با همجنسان این است که اگر آدمی خودش را خدا می‌پندارد در برابر محسن خود را بنده می‌شمارد و در جای دیگر در همین زمینه می‌گوید که اگر اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده را به معرض نمایش بگذاریم، می‌توانیم در جنت بیاساییم و لازم نیست که توسط اظهار شرارت‌ها به دوزخ بنشینیم:

به حسن خلق بیدل تا توان در جنت آسودن چه لازم در دل دوزخ نشستن از شرارت‌ها آمریکا و همنویانش توسط اظهار شرارت‌ها نه تنها کشورهای اسلامی را مبدل به جهنم‌کده ساخته‌اند، بلکه هزارها نفر از سپاه خود را به هلاکت رسانیده و هزارها نفر دیگر از سپاه خود را مفلوج ساخته‌اند. به علاوه کساد بازاری و بستن بانک‌ها هم در آن کشور روی داده که در نتیجهٔ آن بسیاری از مردم شغل خود را از دست داده‌اند، بیدل چه خوب گفته است:

دلها از هر که شاد و خندان باشد بی‌شک مقبول فضل یزدان باشد

مردود ابدشناس آن ملعون را کز وی خلق خدا هراسان باشد

همچنین دربارهٔ اوضاع سیاسی و خیم جهان اسلامی در شعری می‌گوید:

کو فرصتی که فکر سلامت کند کسی آه از فسون کشتی بی‌لنگر حباب

اینک جهان اسلامی مثل حباب کشتی بی‌لنگر شده است که هم ناپایدار است و هم همواره مواجهه با خطر غرق شدن است و طرفه اینکه هیچ‌کدام از سران کشورهای اسلامی فکر سلامت آن را ندارد. از میان سران کشورهای اسلامی این تنها جنابعالی هستید که در اجلاسیهٔ سازمان ملل متحد جرأت کردید به آمریکا بگویند که شما

می‌خواهید توسط هجوم ناجوانمردانه کشورهای اسلامی را تحت سلطه خود دریاورید و معادن و ذخایر آنها را تحت کنترل خود کنید. بدین مناسبت تریکات خیلی صمیمانه به پیشگاه جنابعالی تقدیم می‌کنم و در آخر توفیق بیشتری جنابعالی را از خداوند مسئلت دارم و به‌زبان بیدل می‌گویم:

ما را که نه آرایش برگی نه نوایی ست سرمایه اگر هست همین دست داعی است در آخر این جلسه رئیس جمهور محترم آقای احمدی‌نژاد خطابه‌ای ایراد کردند و گفتند که امروز در جهان مسئله انسان مطرح است یعنی اگر ما انسان را به‌حیث انسان مورد تقدیر و تجلیل قرار دهیم هیچ‌جایی در دنیای امروز کشمکشی و کشت و کشتاری و روی نخواهد داد. این موضوع را رئیس جمهور طوری مورد شرح قرار دادند که جمیع حضار تحت تأثیر سخنان دل‌آویز ایشان قرار گرفتند. در همین جلسه آقای سعیدی روح روان عرس بیدل پیشنهادی برای تأسیس بنیاد بیدل در پیشگاه رئیس جمهور ارائه کردند که مورد قبول ایشان قرار گرفت. همچنین رئیس جمهور اجازه دادند که همه مهمانان را به‌هزینه دولت به‌وسیله هواپیما برای زیارت امام رضا^(ع) به مشهد ببرند.

سفر به مشهد

بر طبق برنامه‌ای که قبلاً ذکر شد روز دیگر شامگاه به فرودگاه مهرآباد رفتیم و از آنجا سوار هواپیما شده در ظرف یک ساعت به مشهد رسیدیم و راست به هتل جم اقامت ورزیدیم و همه جا میزبانان ایرانی ما آن‌قدر رفتارهای مهرآمیز نشان دادند که ما تحت تأثیر آن قرار گرفتیم. روز دیگر چند نفر به طوس رفتند ولی بیشترین شان به زیارت مقبره امام رضا رفتند آنجا سالروز تولد امام رضا^(ع) بود، لذا ازدحامی بزرگ از مرد و زن بود که ما با همه تلاش‌ها نتوانستیم نزدیک روضه برسیم، البته از دور فاتحه خواندیم. اینجا هنرهای هنرمندان ایرانی در میناکاری و بناسازی موجب دلگرمی بنده شد. روز دیگر به سیر بازار رفتیم و نحوه زندگی مردمان و رفتار تاجران و دکان‌های پررونق‌شان را دیدیم. حتماً ایران اگر از کشورهای خیلی پیشرفته محسوب نمی‌شد باز هم کمتر از آن

نیست و مردم آنجا درباره کشور و تعالی و پیشرفت آن خیلی حساس اند و تلاش‌های پیگیر را ادامه می‌دهند که این امر آتیۀ خوش‌آیند دارد.

این نخستین سفر ایران بوده و شاید آخرین هم باشد و تأثرات بنده این است که پس از انقلاب اسلامی مردم به تدریج گرایش به دین اسلام پیدا می‌کنند یکی از دوستان بنده آقای شریف حسین قاسمی گفتند که من در زمان شاه آمده بودم و دیده بودم که ایرانیان خدا را تقریباً فراموش کرده بودند. این کم نیست که به برکت انقلاب اسلامی ایشان متوجه به خدا شده‌اند و گرایشی به دین اسلام پیدا کرده‌اند. یکی از آثار خوش‌آیند انقلاب این بود که در شهر بر دیوارها بسیاری از آیات قرآنی را نوشته بودند که حتماً جای نشین عکس‌های گناه‌آمیز بوده است، دوم این‌که زنان ایرانی هم تحصیل عالیه دارند و در هر اداره و دفتر و مؤسسه دوش به دوش مردان کار می‌کند و ایشان خیلی شایسته و مرتب هستند و هنگام صحبت کردن این امر را رعایت می‌کنند که با که صحبت می‌کنیم و چطور باید ایشان را مخاطب کنیم که البته این تأثیر تحصیل و تربیت است. به این تأثرات آرزومند توفیق بیشتر ایشان در راه تعالی و ترقی مادی و معنوی هستم.

زنده باد ایران.